

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۱۸ دسمبر ۲۰۱۷

## افق و چشم انداز زندگی مردم و کودکان، در ایران

پیدایی افت و خیزهای اقتصادی - سیاسی جامعه را، می‌توان در زندگی روزمره میلیون‌ها انسان رنج‌دیده ایران دید. جامعه در دیواره ضخیم، و پُر از فشار و سرکوب سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، محبوس شده است و از درون می‌ترکد. موضوع تازه و مختص به این دهه نیست، گذشت زمان و عمر چندین دهه نظام، بر میزان آن افزوده است. فساد از سر و کول جامعه بالا می‌رود و به‌دنباله، فقدان رفاه اجتماعی و تعرض به معیشت انسان‌ها، با سرعتی بیش از گذشته، در پیش است. موتور فقر و بی‌خانمانی محرومان، از حرکت باز نایستاده است و خیل عظیمی از جوانان، زنان، مردان و کودکان، در صف تباهی زندگی ناامن خویش‌اند. هم عمر رژیم، بسیار طولانی شده است و هم فضای ناامن جامعه، در بدری و محرومیت کارگران و زحمت‌کشان، دراز و درازتر. اتمامی از اوضاع ناگوار کنونی و آن‌هم در زیر سایه نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله نظام جمهوری اسلامی نیست.

متأسفانه و علی‌رغم مخالفت‌ها و هیاهوهای مخالفان دولت‌های تاکنونی، نظام پا بر جا مانده است و جان هزاران انسان را گرفته، و میلیون‌ها تن دیگر را آواره نموده است. ثابت شده است که، این نظام، فاقد پتانسیل لازمه به‌منظور محترم شمردن به حقوق پایه‌ی انسان‌های محروم، کارگران، جوانان، زنان و کودکان است. مقیاس به تخریب‌کنندگی بیش از پیش زندگی مردم بالاست و در مقابل، مقیاس انباشت و نعمات جامعه از جانب سرمایه‌داران هم، در ابعادی گسترده در پیش است. همه اقتدار و صنوف، سن و سال، در معرض حملات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، نهادها و دیگر عناصر وابسته به طبقه سرمایه‌داری‌ست. از هر سو، بر فشار مردم افزوده‌اند و سرمایه‌های مملکت را، در دست باندهای وابسته به طبقات بالادست و نهادهای هم‌چون، ستاد اجرائی فرمان امام، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح و غیره متمرکز نموده‌اند؛ باندها و نهادهای که شیره جان مردم را مکیده‌اند و همچنان، در پی غارت و تخلیه سفره ناچیز میلیون‌ها انسان دردمنداند.

در هر صورت، نما و باطن جامعه، انباشته از درد و رنج و تلاطم سیاسی - اقتصادی، میان طبقه سرمایه‌داری و کارگران، زحمت‌کشان و دیگر قربانیان سیستم و نظام سودجوی امپریالیستی‌ست. کاملاً عیان شده است که با تداوم و با وجود چنین سیستم و حکمرانانی، کارگر از تهیه نیازهای اولیه‌اش باز خواهد ماند و صاحبان تولیدی و کارفرمایان، حقوق ناچیزش را، بالا کشیده و به‌دنباله حق اعتراض و اعتصاب را از آنان سلب خواهند نمود. به عبارتی روشن‌تر، اعتراض و اعتصاب به چنین اوضاع بغرنجی، هم‌معنا با دستگیری، شکنجه و اخراج است.

متأسفانه، نان این روزها، به غذای اصلی کارگران تبدیل گشته است و دولت روحانی هم، با افزایش پانزده درصدی، بر مشکلات آنان افزوده است. از سر خیر نظام "مستضعفین"، شانزده میلیون نفر در ایران بی‌کارند و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، کمترین نقشه‌ای، برای راست و ریز کردن اوضاع در هم پاشیده‌شان ندارند. بر پانزده قلم از قیمت دارو افزوده‌اند، «عباس آخوندی»، وزیر راه و شهرسازی هم، خبر از نوزده میلیون حاشیه‌نشین در ایران داده است. یعنی، حدوداً یک‌سوم نیروی جامعه، در اثر فقر و ناداری، زندگی زاغه و حاشیه‌نشینی را انتخاب نموده‌اند؛ حاشیه‌نشینی که خالق آن، دولت مدافع "اعتدال" و مناسبات پوسیده و منفعت‌جوی سرمایه‌داری است.

معلوم است که از دل، چنین اوضاع تأسفباری، جامعه، شاهد بر آمدن هزاران بلیه و مصیبت اجتماعی خواهد بود. معلوم است که بر خیل عظیم کودکان کار، افزوده خواهد شد و جامعه، شاهد ظهور باندها و قاچاق انسان و کودکان، خواهد بود؛ باندهائی که به یمن دم و دستگاه‌های نظام جمهوری اسلامی، سودهای کلان به جیب زده‌اند و به خرید و فروش اعضای بدن انسان‌ها و کودکان می‌پردازند. در حقیقت، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، یورش به حریم بدیهی انسان‌ها، همه‌جانبه و به امری پیش پا افتاده تبدیل گشته است و علاوه بر همه این‌ها، تجاوز و تعرض به بدن نحیف کودکان، در گوشه و کنار خیابان‌های ناامن ایران، آن قدر روبه بالاست، که چندی قبل، «رضا قدیمی» مدیرعامل سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران اعلام نموده است که، "نود درصد از کودکان کار، مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند". به دلایل متفاوت و از جمله، به دلیل مشکلات روحی - روانی حاصل مناسبات کنونی، با چاقو و با مشت و لگد به جان بچه‌ها می‌افتند و کسی حامی و مدافع آنان نیست. توهمی در آن نیست، علل آن به قانون نوشته شده، و به افکار علیل سیاست‌مدارانی بر می‌گردد، که بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند و از بابت تخریب زندگی مردم و کودکان، ارتزاق می‌کنند و سودهای کلان به جیب می‌زنند.

متأسفانه در ایران، فقر همه‌گیر شده است و اعلان رقم واقعی روی آوری، قربانیان نظام مپریالیستی، به کارهای کاذبی همچون آدامس فروشی، تن‌فروشی، فروش و استفاده از مواد مخدر، ناممکن می‌باشد. اعتیاد بر فضای جامعه سایه انداخته است و در همین رابطه «محمدعلی اسدی» دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان تهران، اعلام کرده است که "روزانه یک و نیم تن مواد در تهران دود می‌شود". میزان خودکشی‌ها، و آن هم در ابعادی وسیع، در پیش است و بی‌دلیل هم نیست که «موسوی چلک»، مدیرکل دفتر مدیریت عملکرد سازمان بهزیستی، علل آن‌ها را در "غم‌گینی، بی‌نشاطی، و دیگر امراض اجتماعی توضیح می‌دهد. ناامیدی و بی‌آفتی به زندگی و ناامنی اقتصادی، بر شانه اکثریت آحاد جامعه، سنگینی می‌کند و وقیحانه سران حکومت شعار "کم باشد، اما حلال باشد" را به حقوق جامعه می‌ریزند. از یکسو در پی آنند تا افکار مردم را، در استفاده از "مال حرام" و ثمره آن - یعنی ناداری - گوشزد کنند، و از سوی دیگر، میدان نابرابر و نامتعارف طبقاتی درون جامعه را، پذیرفته شده، جلوه دهند. مدت‌هاست که نان، به غذای اصلی مردم تبدیل شده است و در این‌میان، حاکمان مسلط بر جامعه، رذیلانه از کم و حلال بودن، آن حرف می‌زنند!! کارد به استخوان مردم رسیده است و باندهای اقتصادی، همچون بختک، بر سرمایه‌های مملکت چنگ انداخته‌اند و در پی تعرض بیش از این، از سفره دردمندان‌اند. همه این‌ها از برکت "نظام مستضعفین" و تازه‌گی‌ها، در اثر انتخاب سیاست "اقتصاد مقاومتی" سرکردگان رژیم جمهوری اسلامی است. نظام و سیاستی که شکاف طبقاتی جامعه را بسیار طویل و دراز نموده است و کسی، حسابرس اوضاع زندگی و خیم مردم از یک‌طرف، و بالا کشیدن سرمایه‌داران از کیسه مردم و اموال عمومی، از طرف دیگر نیست.

همزمان با گرانی اقلام اولیه زندگی، سران حکومت بر آنند تا از دی‌ماه امسال، قیمت بنزین را به هزار و پانصد تومان، و نفت و گاز را به چهارصد تومان افزایش دهند؛ قصد دارند سی درصد از یارانه بگیران، که شامل بیست میلیون نفر

از جمعیت کشور می‌شود را، حذف کنند و به‌دنباله، پنج درصد مالیات‌ها را افزایش دهند. سیستم مالیاتی که در مناسبات و حاکمیت سرمایه‌داری، از دو مکانیزم متفاوت از هم، پیروی می‌کند. یعنی یکی سیستم کنترل اقتصادی - سیاسی مردم از جانب قدرت‌مداران است و دیگری، سیستم آزادی بی‌قید و شرط، کارخانه‌داران، ثروت‌مندان و باندهای تجارت اسلحه، داروسازی، خودروسازی، نفت و غیره، و آن‌هم در پرداخت مالیات‌هاست. یکی - یعنی کارگران، زحمت‌کشان، معلمان، پرستاران و دیگر حقوق‌بگیران ثابت و - قبل از دریافت حقوق‌های‌شان، اداره‌های غارت و چپاول، و آن‌هم تحت عنوان اداره مالیات، حقوق‌های‌شان را کم می‌کنند و دیگری، - یعنی سرمایه‌داران و بانکداران، صاحبان تولیدی و کمپانی‌های بزرگ، باندهای قاچاق تسلیحات، نفت و غیره، بنابه تمایل و میل‌شان، چندرغازی، به خزانه اداره مالیات واریز می‌کنند. این خاصیت نظام طبقاتی‌ست که همواره و همواره، جامعه شاهد اجرائی دو مکانیزم، اجبار و انتخاب می‌باشد. سیاست اجبار و زور، در مقابل، سیاست انتخاب.

همه این‌ها به‌معنای گسترده‌گی و توسعه فقر در ایران است. همه این‌ها، هم‌معنا با چنگ انداختن گسترده‌تر، بر جان و مال کارگران و توده‌های زحمت‌کش است؛ همه این‌ها در اثر سیاست‌های دولت‌هایی همچون دولت "اعتدال و امید" روحانی‌ست؛ دولتی که در بودجه سال نود و هفت خود، بر ده درصد از عوارض خروج از کشور، چهل و دو درصد، بر بودجه سپاه، هشت هزار میلیارد تومان، بر بودجه مراکز فرهنگی همچون "مرکز خدمات حوزه‌های علمیه قم، شورایی عالی حوزه‌های علمیه، اجرای منشور توسعه فرهنگ قرآن، شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خاوران، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شورای برنامه‌ریزی و مدیریت حوزه‌های علمیه خراسان، مؤسسه نشر آثار امام (ره)، شورای عالی انقلاب فرهنگی، احداث و تکمیل مساجد کشور، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (به مدیریت آیت الله مصباح)، ستاد اقامه نماز، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و غیره افزوده است.

این‌ها سیاست، توجه و نگاه دولت "امید و تدبیر"، نسبت به اوضاع جامعه و زندگی مردم است. دولت روحانی بر بودجه سپاه و دیگر نهادهای نظامی می‌افزاید و به یارانه بیش از بیست میلیون انسان درمند یورش می‌برد و بر بودجه نهادها و ارگان‌های جهل و تاریک‌اندیشی می‌افزاید تا بقول خویش، سیاست اعتدال و برابری را در درون جامعه برقرار نماید!! بی‌دلیل نیست که نمی‌توان مقیاس و سقف زندگی مردم و آن‌هم در زیر سلطه نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله نظام وابسته جمهوری اسلامی را، منطبق و هم‌سو با افکار انسان و انسانیت دانست؟

دریغاً، آشفته‌گی جامعه یکی دو تا نیست و «محمد آقاجانی»، رئیس دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، پیرامون اوضاع وخیم بیمارستان‌های کشور می‌گوید، "صد هزار تخت بیمارستانی در کشور کم داریم نیمی از حدود صد هزار تخت موجود نیز فرسوده هستند بنابراین باید حداقل صدوپنجاه هزار تخت بیمارستانی جدید ساخته شود تا به شرایط مناسب در ارائه خدمات درمانی به مردم برسیم". در چنین اوضاع و احوالی، اگر بخواهیم، بر دیگر کمبودها و از جمله به کمبود دارو و متعاقباً به گرانی آن‌ها بیفزائیم، آن‌وقت می‌توان به میزانی هر چند کوچک، بر زندگی پُر از درد و رنج، و بی‌افقی مردم پی بُرد. کنتور بیکاری، فساد، تن‌فروشی، روی آوری به مواد مخدر، اعتیاد و خلاصه و خلاصه، مدارس فرسوده و آسیب‌پذیر، با شتاب هر چه بیش‌تر در حرکت است، و در عوض، سردمداران نظام، به‌دنبال چاپیدن و دزدی بیش از این از مردم، امکانات عمومی و افزایش بودجه‌های نظامی‌اند.

این سیمای حقیقی جامعه تحت سلطه سران حکومت جمهوری اسلامی‌ست که برای میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زنان و کودکان ساخته‌اند. در بستر چنین وضعیتی، افق و چشم‌انداز بهتر زندگی برای اکثریت جامعه ناممکن می‌باشد.

بنابراین، راه برون رفت از مناسبات مخرب کنونی، نه در بردوای بیش از این نظام و دار و دسته‌های رنگارنگش، بلکه در به زیر کشیدن همه آنان، و آن‌هم به‌عنوان حامیان سیستم سرمایه‌داری‌ست. به این علل که، وجود سرمایه و دیگر دم و دستگاه‌هایش بر اریکه قدرت، مترادف با از یاد فقر و تباهی، مترادف با بی‌خانمانی، و مترادف با بی‌افقی زندگی سرمایه‌های آتی جامعه هم‌چون کودکان است. افکار سرمایه‌داران، در مسیر سودآوری هر چه بیش‌تر از نیروی انسان‌ها و سازندگان اصلی جامعه است. همه فکر و ذکرشان، تعرض به معیشت انسان‌ها و به انحراف کشاندن آنان، آن‌هم تحت لوای، اجرائی "اقتصاد مقاومتی"، و به‌اصطلاح مبارزه با مفسدان اقتصادی‌ست. "اقتصاد مقاومتی" که کمر مردم را خُرد و منجر به اعتراضات و نارضاایتی آنان گردیده است. با علم و با آگاهی به چنین اوضاع و خیمی‌ست که بخش‌هایی از حاکمیت امپریالیستی، در تلاش‌اند تا بر موج جنبش‌های اعتراضی سوار و از یک‌سو، کارنامه سراسر جنایت‌بار خویش را، پنهان سازند، و از سوی‌دیگر، سیستم و نظام نابرابر را، سلامت و پایدار نگه دارند. این نظام، بناحق است و بالطبع چشم‌انداز زندگی بهتر میلیون‌ها انسان دردمند و کودکان، منوط به قطع سلطه امپریالیستی، منوط به زیر کشیدن تمامی اعوان و انصار و دم و دستگاه‌های اجحاف، جهل و تاریک‌اندیش و ارگان‌های حافظ بقای آنان می‌باشد. این تنها راه و علاج جامعه نابرابر و نامتعارف طبقاتی‌ست و تنها در نظام و در سیستم غیر طبقاتی و آن‌هم تحت حاکمیت طبقه کارگر است که جامعه، از بلایا و از آسیب‌های اجتماعی به دور، و دیگر، نه خبری از استثمار، توهین و تحقیر انسان‌ها خواهد بود، و نه نمای جامعه، مزین از کودکان کار خواهد گردید.

۱۷ دسمبر ۲۰۱۷

۲۶ آذر [قوس] ۱۳۹۶